

جایگاه مردم‌سالاری دینی در صورت‌بندی اصول جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی از منظر آیه‌الله خامنه‌ای

دریافت: ۱۴۰۲/۷/۲۱ تأیید: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰ سیدمصطفی موسوی*
و سیدمحمد هادی راجی**

چکیده

یکی از مهم‌ترین نظریات مطرح شده در بستر نظام اجتماعی ایران، نظریه «مردم‌سالاری دینی» است که در گام نخست، از جانب امام خمینی علیه السلام با عنوان «جمهوری اسلامی» مطرح شد و نظام سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی با محوریت این نظریه شکل گرفت. پژوهش‌ها و فعالیت‌های گوناگونی با محوریت تبیین مبانی مردم‌سالاری دینی انجام گرفته و آن را صورت‌بندی نموده است. هدف این پژوهش که با روش تحلیلی - توصیفی انجام گرفته است، بررسی تحلیلی مردم‌سالاری دینی، در قرائتی است که آیه‌الله خامنه‌ای از دین ارائه داده‌اند. این قرائت در چارچوب نظام فکری ایشان و در دو لایه جهان‌بینی و ایدئولوژی تبیین شده است. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش آن است که جایگاه مردم‌سالاری دینی در صورت‌بندی اصول جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی از منظر آیه‌الله خامنه‌ای چیست؟ نگارندگان این مقاله معتقدند که در نظام فکری آیه‌الله خامنه‌ای، مردم‌سالاری دینی به‌منظور تحقق هدف حاکمیت اسلام تبیین شده و در نظام فکری ایشان با محوریت «ولایت» سامان یافته است؛ ولایتی چندجانبه که پیوستگی مردم با یک‌دیگر، پیوستگی امت با امام و در نهایت، پیوستگی امت با حضرت حق را به ارمغان خواهد آورد.

واژگان کلیدی

مردم‌سالاری دینی، آیه‌الله خامنه‌ای، نظام فکری، جهان‌بینی، ایدئولوژی، جمهوری اسلامی

* دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق علیه السلام: mo.mousavi@isu.ac.ir

** عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام: raji@isu.ac.ir

مقدمه

نظریات و ایده‌هایی که در جهت ساماندهی زندگی بشر از جانب اندیشمندان و متفکران ارائه می‌شوند، اگر توفیق یافته و بتوانند نقش سازنده‌ای را در زندگی اجتماعی ایفا کنند، در نسل‌های بعدی مورد مطالعه قرار گرفته و تلاش می‌شود تا با رفع نمودن عیوب و کاستی‌های موجود در نظریه، به ارتقای آن و بهره‌گیری بهتر نظام اجتماعی از آن پردازند. هر ایده و نظریه را به جهت ارتقا و بهره‌وری می‌توان از دو جهت مورد مطالعه قرار داد. یک جهت ارزیابی و کاوش آن در مواجهه با پدیده‌های اجتماعی و جریان تاریخی است که نظریه بر آن اثر گذاشته است. به عبارت دیگر، آن را در بستر واقعیت و حقیقتی که در آن قرار گرفته و نقش عاملیت در شکل‌گیری آن داشته می‌توان مورد مطالعه قرار داد. جهت دیگر، مطالعه ایده و نظریه در بستر مبانی فکری است که آن را بنا نهاده است. به این معنا که اصول فکری پشتیبان و سازنده نظریه مورد مطالعه قرار گرفته و با روشن شدن زوایای محوری در شکل‌گیری نظریه، به ارتقا و بهره‌وری آن کمک شود. یکی از مهم‌ترین نظریات مطرح‌شده در بستر نظام اجتماعی ایران، نظریه «مردم‌سالاری دینی» است که در گام نخست، از جانب امام خمینی علیه السلام با عنوان «جمهوری اسلامی» مطرح شد و نظام سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی با محوریت این نظریه شکل گرفت. بعد از رحلت امام خمینی و در دوران زعامت آیه‌الله خامنه‌ای، ایشان به تبیین زوایا و ابعاد مختلف این نظریه پرداخته‌اند. یکی از مهم‌ترین نقاط مورد تأکید از جانب ایشان در تبیین نظریه، همان‌طور که در واژه آن نیز آمده است، «دینی» بودن آن است. به اعتقاد آیه‌الله خامنه‌ای:

در مکتب سیاسی امام، مردم‌سالاری از متن دین برخاسته است؛ از «أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری (۴۲): ۳۸) برخاسته است؛ از «هُوَ الَّذِي آتَىكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ» (انفال (۶۲): ۸) برخاسته است. ما این را از کسی وام نگرفته‌ایم. عده‌ای می‌خواهند وانمود کنند که نقش مردم در اداره حکومت‌ها را باید غربی‌ها بیایند به ما یاد بدهند (خامنه‌ای، ۱۴/۳/۸۳).

با این نگاه، اصول و مبانی فکری اسلام، سازنده نظریه مردم‌سالاری دینی بوده و با نگاهی که قبلاً بیان شد، به جهت ارتقا و افزایش بهره‌وری از این نظریه می‌توان آن را در نسبت با مبانی فکری اسلام مورد بازخوانی قرار داد.

شایسته ذکر است که پژوهش‌ها و فعالیت‌های گوناگونی با همین مسأله و تبیین مبانی مردم‌سالاری دینی انجام گرفته است. اما آن چیزی که این پژوهش به دنبال آن است، بررسی تحلیلی مردم‌سالاری دینی، در قرائتی است که آیه‌الله خامنه‌ای از دین ارائه داده‌اند. قرائتی که پایه‌ها و اصول فکری ایشان را شکل داده و با عنوان «نظام فکری» شناخته می‌شود. به عبارت دیگر، آیه‌الله خامنه‌ای در اندیشه خویش، چگونه از چارچوب تفکر اسلامی، مردم‌سالاری دینی را استنباط می‌کنند و پیوند مردم‌سالاری دینی با نظام فکری آیه‌الله خامنه‌ای چگونه انجام گرفته است. هدف این پژوهش تبیین نسبت مردم‌سالاری دینی با اصول جهان‌بینی و ایدئولوژی آیه‌الله خامنه‌ای است. لذا ابتدا به صورت مفصل اصول جهان‌بینی و ایدئولوژی ایشان در قالب یک روایت بیان شده و پس از آن با تعریف مردم‌سالاری دینی از نگاه ایشان، نسبت این نظریه با اصول مذکور بیان می‌شود.

پیشینه پژوهش

کتاب «مردم‌سالاری دینی از منظر آیه‌الله خامنه‌ای» (سعیدی، ۱۳۹۲) در هفت فصل، به «تعریف مفاهیم کلیدی»، «مبانی انسان‌شناسی مردم‌سالاری دینی»، «توضیحاتی پیرامون حکومت از منظر اسلام»، «نسبت میان اسلام و دموکراسی»، «تبیین مفهوم مردم‌سالاری دینی از منظر آیه‌الله خامنه‌ای»، «نظریات مختلف اندیشمندان معاصر در دهه‌های اخیر در باره مقوله مشروعیت حکومت دینی» و «مقوله مشروعیت مبتنی بر آرا و نظریات آیه‌الله خامنه‌ای» پرداخته است. سطح پرداخت مباحث موجود در کتاب، بیش‌تر به موضوعاتی؛ نظیر مبانی و مفاهیم اصلی مردم‌سالاری پرداخته است و از پرداختن به مصادیق مردم‌سالاری از منظر آیه‌الله خامنه‌ای خودداری کرده است. رساله دکتری تحت عنوان «نظریه مردم‌سالاری دینی آیه‌الله خامنه‌ای» (امینی، ۱۳۹۵) توسط دکتر پرویز امینی به نگارش در آمده است. در این رساله الگویی مفهومی طرح شد که به نظر می‌رسد با توجه به آن می‌توان گزاره‌های پراکنده

آیه‌الله خامنه‌ای در باره مردم‌سالاری دینی را در هیأت یک نظریه مشخص، منسجم کرد (همان، ص ۳). پژوهشی با عنوان «مبانی مردم‌سالاری دینی در منظومه فکری مقام معظم رهبری مد ظله» (اسماعیل زاده بلندی، ۱۳۹۲، ص ۵) تدوین شده است. نگارنده پژوهش معتقد است بعد از رحلت امام خمینی علیه السلام و در زمان زعامت حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، همان شاکله و روش امام خمینی با عنوان مردم‌سالاری دینی مطرح شد که مترادف با جمهوری اسلامی است؛ نکته‌ای که قابل توجه است، آن است که مبانی مردم‌سالاری دینی به‌نحوی است که در صورت تبیین صحیح آن می‌تواند به‌سرعت جایگزین آن‌چه دموکراسی می‌خوانند، به‌ویژه در کشورهای اسلامی بشود. این تحقیق در صدد بیان مبانی سازنده مردم‌سالاری دینی از منظر رهبر معظم انقلاب است تا با عنایت به اصول سازنده این نظریه، از بروز خطاهای احتمالی جلوگیری نماید (همان).

با تبیین پیشینه پژوهش، بایستی به این نکته اشاره نمود که نقطه تمایز این مقاله با سایر تحقیقات انجام‌گرفته آن است که این تحقیق، جایگاه مردم‌سالاری دینی را در صورت‌بندی نظام فکری آیه‌الله خامنه‌ای که در قالب جهان‌بینی و ایدئولوژی است، مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. اما سایر تحقیقات بیان‌شده، اگر به مبانی مردم‌سالاری دینی نیز نگاهی داشته‌اند، آن را در طبقه‌بندی‌های مرسوم مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند.

چارچوب مفهومی

در قسمت چارچوب مفهومی پژوهش، ابتدا مفهوم «نظام فکری» تبیین خواهد شد و سپس مفهوم «مردم‌سالاری» دینی مورد بحث و اشاره قرار خواهد گرفت. با رصد منابع و مطالبی که به بیان تعریف مفهوم نظام فکری پرداخته‌اند، می‌توان به تعاریف ذیل اشاره کرد. نظام فکری به این معناست که مجموعه اندیشه یک انسان به مثابه منظومه واحدی در بیاید که از مبنای واحد برخوردار است؛ به طوری که تردید و تجدید نظر در هر مسأله به کل علم سرایت پیدا می‌کند و آن را تبدیل و جابه‌جا می‌کند و مورد تردید و تغییر قرار می‌دهد (میرباقری، ۱۳۸۳، ش ۱۳۳، ص ۷).

جهان‌بینی نوع برداشت و طرز تفکری که یک مکتب در باره جهان و هستی عرضه می‌دارد، زیرساز و تکیه‌گاه فکری آن مکتب به شمار می‌رود؛ این زیرساز و تکیه‌گاه اصطلاحاً جهان‌بینی نامیده می‌شود. همه دین‌ها و آیین‌ها و همه مکتب‌ها و فلسفه‌های اجتماعی متکی بر نوعی جهان‌بینی بوده است. حکمت نظری دریافت هستی است، آن چنان‌که هست و حکمت عملی [که از آن به ایدئولوژی تعبیر می‌شود] دریافت خط مشی زندگی است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۷۶).

مردم‌سالاری دینی در زمره واژگانی است که در دهه‌های اخیر، تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده است و حتی بعضی آن را به صورت تطبیقی با دموکراسی لیبرال مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند (اصلانی، ۱۳۹۰، ص ۶). در این بیان، دموکراسی سه صورت و معنا دارد: معنای اول، دموکراسی رأی در یونان و آتن که به معنای دخالت مستقیم مردم در امور حکومتی بوده است. معنای دوم، شیوهایی از دخالت مردم که به وسیله نمایندگان آن‌ها اعمال می‌گردید و بعد از رنسانس رأی شده است. معنای سوم و متأخر که بر جدایی شئون حکومت از قانون‌گذاری تا اجرا از دین استوار است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۶-۱۷۵). اما در این مجال، صرفاً به بررسی مفهوم مردم‌سالاری دینی که مفهوم مقابل دموکراسی در معنای متأخر آن است پرداخته می‌شود. از منظر شهید صدر، حکومت انسان بر خود هم بر این اساس شکل می‌گیرد؛ چنان‌چه حکومت مردم بر مردم؛ یعنی حق حاکمیت ملی نیز به عنوان خلیفه خداوند بودن انسان می‌تواند مشروع و قانونی باشد (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۸). بنابراین، این نوع حکومت، حکومتی است که یکی از اساسی‌ترین پایه‌های آن این است که با پذیرش آزادانه اکثریت مردم به قدرت می‌رسد (حسینی بهشتی، ۱۳۸۰، ص ۲۲-۱۲). نکته قابل توجه آن است که در بیش‌تر موارد، «مردم‌سالاری دینی به جمهوری اسلامی ترجمه می‌شود» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۴/۱۷). با این نگاه، تعاریفی که از جمهوری اسلامی شده است را می‌توان، مترادف واژه «مردم‌سالاری دینی» به شمار آورد.

«جمهوری، فرم و شکل حکومت را تشکیل داده و قوانین اسلامی محتوای آن فرم خواهد بود» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۳۹۵).

روش پژوهش

این مقاله با روش «تحلیلی - توصیفی» انجام گرفته است. داده‌های پژوهش در دو گام «فهم کلیت نظام فکری» و «فهم موضوع یا نظریه ذیل نظام فکری» تحلیل شده‌اند. به منظور ساماندهی گام اول، کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۳/۱۴)، مقاله روح توحید نفی عبودیت غیر خدا (خامنه‌ای، ۱۳۹۴) و بیانات آیه‌الله خامنه‌ای در دیدار با کارگزاران در سال ۷۹ (خامنه‌ای، ۱۳۷۹(ب)) به عنوان منابع محوری استخراج اصول نظام فکری در دو ساحت جهان‌بینی و ایدئولوژی مورد بررسی قرار گرفته و نظام فکری ایشان در قالب یک روایت منسجم ارائه شده است. در گام دوم، مباحث مربوط به مردم‌سالاری دینی ایشان با محوریت بیانات در ۱۴/۰۳/۱۴۰۰ مورد بررسی قرار گرفت و بعد از بررسی مشخص گردید که ایشان با مفهوم ولایت در نظام فکری خویش و با هدف حاکمیت اسلام، ایده مردم‌سالاری دینی را تنقیح می‌کنند. با این نگاه، نظریه مردم‌سالاری دینی با حلقه اتصال ولایت، از نظام فکری ایشان تولید شده و مبتنی بر اندیشه اسلامی ایشان است. تدوین این دو گام در قالب تبویب و دسته‌بندی تحلیلی بیانات ایشان انجام گرفت و در نهایت با ارائه یک مدل نظری به تبیین نسبت مردم‌سالاری با نظام فکری با محوریت مفهوم ولایت پرداخته شده است.

یافته‌های پژوهش

در این قسمت که بخش اعظم مقاله به آن اختصاص داده شده است، به تبیین یافته‌های پژوهش پیرامون جایگاه مردم‌سالاری دینی در صورت‌بندی جهان‌بینی و ایدئولوژی، از منظر آیه‌الله خامنه‌ای پرداخته می‌شود.

تعریف نظام فکری از منظر آیه‌الله خامنه‌ای

با مراجعه و تحقیق در بیانات آیه‌الله خامنه‌ای می‌توان نظام فکری را از منظر ایشان به این صورت تعریف نمود: نظام فکری عبارت است از طرح کلی منسجم و هماهنگ از مبانی نظری (جهان‌بینی) و ارزش‌ها و اصول عملی مبتنی بر آن (مقررات کلی ایدئولوژی)،

ناظر به فروع عملی و تکالیف فردی و اجتماعی برای تحقق اهداف انسان و جامعه (باباخانی و دیگران).^۱

با این نگاه، نظام فکری امری پویا و سازنده بوده و تمامی فروع عملی ناظر به تکالیف فردی انسان و جامعه از آن صادر می‌شود. بر اساس این تعریف، نظام فکری آیه‌الله خامنه‌ای را می‌توان در دو محور جهان‌بینی و ایدئولوژی مورد مطالعه قرار داد. شایسته ذکر است که بر اساس تعریف مذکور، اصول مربوط به ایدئولوژی در تناظر با اصول جهان‌بینی بوده و بر اساس آن‌ها ساماندهی شده است.

اصول جهان‌بینی از منظر آیه‌الله خامنه‌ای در ۵ محور و اصول ایدئولوژی متناظر با آن نیز در ۵ محور مورد اشاره قرار گرفته است. پرسشی که به وجود می‌آید آن است که چرا از میان اصول متعدد جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی، مقاله حاضر صرفاً به ذکر ۵ اصل در حوزه جهان‌بینی و ۵ اصل متناظر با آن در حوزه ایدئولوژی اکتفا کرده است؟ در پاسخ باید اشاره نمود که اصول جهان‌بینی و ایدئولوژی مذکور که به‌عنوان ارکان نظام فکری آیه‌الله خامنه‌ای بیان شده‌اند، از منظر ایشان، «پنج نقطه مؤثرتر و مهم‌تر» (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۹/۱۲) در اندیشه اسلامی بوده است که مورد اشاره قرار گرفته است. بر این اساس، مهم‌ترین و مؤثرترین اصول جهان‌بینی اسلامی از منظر آیه‌الله خامنه‌ای عبارتند از «توحید، هماهنگی عالم، انسان محور هستی، انبیا، راهنمای انسان و معاد» که در تناظر با این اصول جهان‌بینی، اصول ایدئولوژی ایشان بیان شده است. با این نگاه، مهم‌ترین اصول جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی از منظر آیه‌الله خامنه‌ای که نقش محوری و اساسی در ساخت نظام فکری ایشان دارند، در این مقاله ذکر شده و نسبت مردم‌سالاری دینی با این اصول بیان شده است.

اصول جهان‌بینی اسلامی از منظر آیه‌الله خامنه‌ای

مهم‌ترین رکن سازنده نظام فکری آیه‌الله خامنه‌ای، جهان‌بینی ایشان است. جهان‌بینی از منظر آیه‌الله خامنه‌ای، به مثابه تلقی مستدل و متین از آفرینش عالم (همان، ۱۳۷۸) و به معنای برداشت انسان از جهان، تلقی یک انسان از جهان، دریافت یک انسان از جهان

یا از انسان (همان، ۱۳۹۴/۳/۱۴) (ب)، ص ۱۸۸) تعریف می‌شود. همان‌گونه که ذکر شد، مهم‌ترین و مؤثرترین نقاط جهان‌بینی اسلامی از منظر آیه‌الله خامنه‌ای در این قسمت مورد اشاره قرار خواهد گرفت. ضمن آن‌که به صورت جداگانه، نسبت مردم‌سالاری دینی با هر یک از اصول جهان‌بینی تحلیل خواهد شد. شایسته ذکر است، به دلیل این‌که اصول ایدئولوژی به نوعی وظایف عملی مرتبط با اصول جهان‌بینی به شمار می‌روند، لذا با ذکر ارتباط اصول جهان‌بینی با مردم‌سالاری دینی، از بیان ارتباط اصول ایدئولوژی با مردم‌سالاری دینی صرف نظر می‌شود. چرا که پیوند مردم‌سالاری دینی با اصول جهان‌بینی، همان پیوند با وظایف عملی در قالب ایدئولوژی است.

توحید، رکن محوری جهان‌بینی

اولین و مهم‌ترین رکن جهان‌بینی از منظر آیه‌الله خامنه‌ای، «توحید» است. توحید در جهان‌بینی اسلامی این تلقی را برای انسان بوجود می‌آورد که:

تمام این مجموعه‌ای که جهان نامیده می‌شود، از بالا تا پایین، از موجودات ناچیز و حقیر، تا موجودات بزرگ و عظیم؛ از پست‌ترین جاندار یا بی‌جان تا شریف‌ترین و پر قدرت‌ترین، موجودات جاندار و دارای خرد؛ یعنی انسان، همه و همه، در تمام نقاط این عالم، بنده، برده، آفریده و وابسته به یک قدرت بسیار عظیم است. ... این قدرت بالاتر، نامش خداوند است. بنابراین، عالم هستی حقیقتی است که به تنهایی از خود هیچ‌گونه استقلالی ندارد، خود به خود بوجود نیامده است، بلکه دست قدرتمندی پدیده‌های مختلف موجود در عالم را بوجود آورده است (همان، ص ۱۸۹).

در این نگاه موجودات عالم در هر لحظه‌ای، برای ماندن و بودن، محتاج خداوند، محتاج قدرت او و اراده او هستند (همان). بنابراین، عالم هستی همان‌گونه که در خلقت و پدیدآمدن خویش، به‌طور کامل وابسته به خداوند است، برای بودن و ماندن در عالم نیز وابسته به خداوند است. نسبت مردم‌سالاری دینی به‌طور خاص با بینش توحیدی می‌توان در این مسأله بیان نمود که در اندیشه اسلامی، توحید در دو ساحت تکوینی و

تشریحی جریان دارد. توحید تکوینی مسأله‌ای است که در این محور به آن اشاره شد و به معنای وابستگی و سرسپردگی اجزای عالم به خداوند متعال است. اما در حیات انسان با وجود قدرت اراده و انتخاب انسان، توحید تشریحی معنا پیدا کرده و ضرورت دارد تا برنامه زندگی انسان نیز بر مبنای فرمان و برنامه الهی ساماندهی شود. در این خصوص مردم‌سالاری دینی به عنوان ایده‌ای مطرح می‌شود تا توحید تشریحی را در قالب ارائه حکومتی بر مبنای حاکمیت الهی - مردمی محقق کند. با این نگاه، هدف غایی طرح ایده مردم‌سالاری دینی در جامعه اسلامی، تحقق توحید تشریحی در جامعه است که با حاکمیت توأمان اسلام و مردم فراهم می‌شود.

هماهنگی و هدفمندی عالم

دومین رکن جهان‌بینی از منظر آیه‌الله خامنه‌ای، اختصاص به توصیف ایشان از عالم دارد. با بیان اصل توحید و نسبت عالم هستی با این رکن، دو ویژگی «هماهنگی» و «هدفمندی» عالم هستی را می‌توان بیان نمود. به عبارت دیگر، زمانی که هستی از یک خالق و آفریننده و مدبر برخوردار است، طبیعتاً بی‌هدف آفریده نشده و خالق عالم، هدفی برای خلقت خویش معین نموده است. بنابراین، عالم هستی،

چون دارای آفریننده و پدیدآورنده‌ای حکیم است، پس ناگزیر در اصل وجود آن نیز - همان‌طور که در بسیاری از اجزای آن محسوس و مشهود است - حکمتی است و برای آن غایت و جهت و هدفی معین شده است. «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِینَ»؛ آسمان و زمین و هر آنچه را میانه آن دو است، به بازیچه و بی‌هدف نیافریدیم. مجموعه جهان با این نگاه یک موجود سرگردان و حیران نیست، بلکه همانند ماشینی است که توسط خالق به وجود آمده و برای هدفی به کار افتاده است (همان، ۱۳۹۴، ص ۲۶-۲۷).

هدفمندی عالم، مستلزم، همکاری میان اجزای آن است. بنابراین، سلسله‌جنبان آفرینش یکی است و همگی از یک مبدأ و منشأ به وجود آمده‌اند و خدایان و آفرینندگان مختلف اثری در خلقت این عالم نداشته‌اند، پس این همه، اجزای یک

مجموعه بوده و کل جهان یک واحد است و از یک جهت گیری برخوردار است... هر گونه توقف و تباهی و رکود و انحراف در هر یک از این اجزاء، موجب کندی و ناهنجاری و انحراف جهت همه دستگاه است و بدین گونه، پیوندی معنوی و عمیق، همه ذرات را به یکدیگر متصل می‌کند (همان). با تحقق توحید تشریحی، با استفاده از ظرفیت حاکمیت مردم‌سالاری دینی، مسیر اراده و اختیار جامعه انسانی با حرکت عالم پیوند می‌خورد. به عبارت دیگر، توحید تشریحی، مسیر جامعه انسانی را به سمت هماهنگی با عالم در جهت عبودیت حق سوق می‌دهد؛ امری که با مردم‌سالاری دینی و تحقق آن میسر می‌شود.

انسان، محور عالم هستی

با بیان نسبت میان عالم و حضرت حق، بایستی به مسأله «انسان» در این جهان‌بینی پرداخت. با نگاه به عالم هستی می‌توان به این نتیجه رسید که:

انسان نیز جزئی از این مجموعه است و محکوم قوانین عام آن بوده و علاوه بر قوانین عام عالم، محکوم قوانینی ویژه است که با دیگر قوانین پدیده‌های عالم متناسب و هم‌ساز است (همان، ۱۳۹۴).

البته انسان، با این‌که جزئی از عالم هستی است، اما نقشی محوری دارد و به نحوی هستی به اراده خداوند متعال بر محور وجود انسان می‌چرخد و این موجود در مشیت الهی تکریم شده است. این تکریم «شامل مرحله تشریح و هم شامل مرحله تکوین است» (همان، ۱۳۷۹/۹/۱۲). تکریم تکوینی را به معنای قدرت اراده و تعیین‌کنندگی آن می‌توان دانست؛ به همین علت است که:

تحوّلات عالم، مسائل بزرگ بشری و انسانی هیچ‌کدام در دست قدرتمندان و زورمداران عالم و در اختیار سلاح و پول و تبلیغات آنها نیست، در اختیار عوامل دیگری است. تمامی این عوامل به اراده انسان‌ها برمی‌گردد که بر سرنوشت بشر می‌تواند حکومت کند و حوادث بزرگ را به وجود بیاورد (همان، ۱۳۷۹/۳/۱۴).

در مقابل تکریم تکوینی، تکریم تشریحی نیز وجود دارد. تکریم تشریحی به بیان این مسأله می‌پردازد که وقتی انسان محور عالم قرار گرفت، جز خداوند که خالق و مدبّر عالم است را نپرستد و در برابر هیچ‌کسی جز او، سر تعظیم فرود نیاورد، در نتیجه: این تکریم انسان است که پروردگار متعال او را از عبادت غیر خود منع کرده است؛ این فضل خدا بر انسان‌هاست که شرک را ممنوع کرده و فقط عبودیت خودش را خواسته است. بنابراین، باید این تکریم الهی را درک کرده از آن بهره‌مند شد (همان، ۱۳۶۸/۳/۲۱).

با این نوع نگاه به انسان و اثرگذاری وی بر تحولات اساسی عالم، می‌توان مردم‌سالاری دینی که یکی از ارکان و محورهای آن تکیه بر مردم است را در این اصل ریشه‌یابی کرد. وقتی انسان‌ها و توده جوامع، محور تحولات و حرکت‌های مؤثر در عالم هستند، بایستی این قدرت را در راستای عبودیت و اطاعت خداوند به کار گیرند. تحقق این مسأله با مردم‌سالاری دینی میسر می‌شود؛ چرا که در این نظریه نیز با محوریت مردم، احکام و قواعد و دستورات اسلامی که در مسیر عبودیت جامعه انسانی طراحی شده‌اند، محقق می‌شود. با این نگاه، مردم‌سالاری دینی به نوعی امتداد اجتماعی محوربودن انسان در هستی و نقش اساسی وی در تحولات بزرگ است. حتی انبیا نیز برای تحقق عدل و قسط از ظرفیت حضور مردم و قدرت ایشان بهره‌برداری کرده^۲ و با کمک و یاری ایشان به تحقق اهداف الهی پرداخته‌اند.^۳

انبیا، راهنمای انسان به سمت تعالی

انسان با محوربودن در عالم هستی و تکریم در دو بعد تکوینی و تشریحی، از آزادی و اراده نیز برخوردار بوده و موجودی مسؤول به شمار می‌رود. برای تحقق تکریم تشریحی، آیا انسان به‌تنهایی می‌تواند به این هدف دست یابد؟ آیا با صرف توانمندی‌های درونی خویش می‌تواند به این هدف برسد؟ در پاسخ باید بیان نمود که: عالم هستی بسان کاروانی است که همه در یک مسیر حرکت می‌کنند. فقط انسان صاحب اختیار است که گاهی خودش راهش را کج می‌کند، دنبال

خودش می‌برد... چون انسان دارای این خصوصیت هست؛ اختیار دارد، می‌تواند راه خودش را عوض بکند؛ لذا لازم است قانونی برای وی مشخص بشود تا از این مسیر خارج نشود (همان، ۱۳۹۴/۳/۱۴ الف)، ص ۳۶۸).

با بیان نیاز انسان به قانون در عالم هستی، آیا انسان به تنهایی می‌تواند به تدوین این قانون پردازد و مسیر صحیح زندگانی را برای خویش ترسیم نماید؟ در پاسخ باید بیان نمود که: حتی عقل بشر نیز برای هدایت او کافی نیست. حتی خودِ خرد، اگر باز باشد، اگر فکر کند، اگر تعصب نورزد، اگر بدون غرض بخواهد قضاوت کند، خواهد گفت، نه؛ مثل دادگاهی که خودش رأی به عدم صلاحیت خودش بدهد، دادگاهی که خودش رأی می‌دهد من صلاحیت ندارم، در این مورد قضاوت بکنم. خردِ سالم بی غرض انسانی، قضاوت می‌کند که من صلاحیت ندارم انسانیت را مستقلاً هدایت کنم (همان، ص ۳۱۷).

آیه‌الله خامنه‌ای، برای عدم کفایت عقل بشری در مسیر هدایت انسان، دو دلیل را بیان می‌کند:

یک دلیل آن است که عقل بشر محدود است، بی‌نهایت نیست؛ در حالی که نیازهای انسان‌ها بی‌نهایت است. دلیل دیگر این است که با نگاه به واقعیت‌های تاریخی و علمی می‌توان به این نتیجه رسید که تا انسانیت تا به یک مبدأ و نقطه‌ای فراتر و بالاتر و عمیق‌تر از خرد انسان متصل نباشد، نمی‌تواند راه به هدایت و سعادت برساند (همان، ص ۳۱۸).

با این نگاه، برای هدایت در مسیر الهی یک هدایتی قوی‌تر از هدایت حس و عقل انسان لازم دارد (همان) تا او را به سرمنزل مقصود برساند، نبوت معنایش این است (همان).

بنابراین، در عالم هستی که خداوند، انسان را محور آن قرار داده و به وی عقل و ادراک و اختیار عطا کرده است، انبیا برای هدایت انسان از جانب خداوند و نشان‌دادن سرمنزل مقصود رهسپار عالم می‌شوند. نکته مهم آن است تعالیم انبیا نه تنها منافاتی با توانایی‌های انسان ندارد، بلکه به تقویت و جهت‌دهی آن نیز کمک می‌نماید.

دین که می‌آید، برای کوبیدن عقل نمی‌آید، برای نسخ کردن عقل و بیرون‌راندن عقل از زندگی نمی‌آید (همان، ص ۳۲۰-۳۱۹).
 بلکه دین برای این می‌آید که:
 هوس‌ها، هواها، طمع‌ها، ترس‌ها و غرض‌ها را از عقل بگیرد، عقل سالم کامل را تقویت کند (همان، ۳۲۱).

با نگاه به این اصل، می‌توان به ضرورت رکن دینی بودن مردم‌سالاری پرداخت. مسیر عبودیت و تحقق هماهنگی انسان با عالم با تقید به دین و دستورات الهی ممکن است و انبیا راهنمایان انسان در این مسیر به شمار می‌روند. بنابراین، با صرف حضور و قدرت مردم، مسیر جامعه به سمت فلاح و رستگاری نمی‌رود و ضرورت دارد تا با بهره‌گیری از هدایت انبیا و حاکمیت آن بر شئون مختلف زندگی فردی و اجتماعی، زمینه عبودیت و هماهنگی با عالم فراهم شود. با این نگاه، دینی بودن مردم‌سالاری موضوعیت داشته و بدون توجه به عنصر دین در امر هدایت اجتماع، عامل تمایز ایده مردم‌سالاری دینی نیز مشخص نمی‌شود.

پیوستگی فرد و جامعه

انسان در عالم هستی، فردی تنها نیست، بلکه در بستر اجتماع است که زندگی وی معنا پیدا می‌کند و به تعالی می‌رسد. آیه‌الله خامنه‌ای، با تمثیلی زیبا، نسبت انسان و جامعه را مانند نهالی در میان یک زمین زیر کشت بیان می‌کنند؛ انسان مثل یک درخت است، مثل یک نهال است. اگر در شرایطی قرار گرفت که اصلاً مناسب با ذات و طبیعت نهال نبود، شاید بتوان با فعالیت و زحمت طاقت‌فرسا، یک درخت را به ثمر رساند، اما برای این که بتوان به راحتی درخت را به ثمردهی رساند، باید یک محیط متناسب ایجاد نمود (همان، ص ۳۸۸). بنابراین، اگر انسان در جامعه‌ای قرار گرفت که شرایط رشد و وصول به تعالی را فراهم می‌کند، امکان وصول به هدف به دلیل تنفس در آن فضا برای وی بسیار آسان است، ولی اگر در بستری ناسالم قرار گرفت، مانند عضوی سالم از یک بدن است که:

اگر در یک بدن غیر سالم قرار گرفت، نمی‌تواند همه محسنات یک عضو سالم را دارا باشد (همان).

با بیان نسبت انسان و جامعه در تمثیلات آیه‌الله خامنه‌ای، می‌توان از این نسبت دریافت که:

هرکس که بخواهد خوب باشد، در جامعه پیغمبر می‌تواند خوب باشد؛ در جامعه‌های غیر الهی این جور نیست. در جامعه اسلامی، همه چیز انسان را به یاد خدا می‌اندازد، به طرف خدا می‌کشاند، با خدا آشتی می‌دهند، با خدا رابطه ایجاد می‌کنند، بنده خدا می‌سازند و از بندگی غیر خدا دور می‌کنند (همان، ص ۵۱۹).

با بیان اثرگذاری جامعه بر انسان، می‌توان به پیوستگی انسان و جامعه با محوریت «ولایت» پی‌برد و هم‌چنین ضرورت مردم‌سالاری دینی رسید.

ولایت؛ یعنی به‌هم‌پیوستگی و هم‌جهگی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای یک فکر واحد و جویای یک هدف واحدند، در یک راه دارند قدم برمی‌دارند، برای یک مقصود دارند تلاش و حرکت می‌کنند، یک فکر را و یک عقیده را پذیرفته‌اند (همان، ص ۵۲۲).

هر جامعه‌ای برای این‌که مقصود و هدف را به اعضای آن نشان دهد، امام و پیشوایی دارد که مقصد و راه را به اعضای آن جامعه نشان می‌دهد. با این نگاه امامت؛ یعنی پیشوایی انسان‌ها، پیشوایی جامعه در امر دین و دنیا؛ این امام دو گونه می‌تواند باشد: یک امامی است که خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (انبیاء (۲۱): ۷۳)، این امامتی است که به امر پروردگار، مردم را هدایت می‌کند؛ مردم را از گمراهی و ضلالت نجات داده و آن‌ها را به سرمنزل مقصود و مطلوب هدایت می‌کند. یک دسته‌ی دیگر: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النُّارِ» (قصص (۲۸): ۴۱) که در قرآن درباره فرعون وارد شده است. فرعون هم امام است. به همان معنا که در آیه اول «امام» استعمال شده بود، در اینجا هم امام به همان معناست؛ یعنی دنیای مردم و دین مردم و

آخرت مردم - جسم و جان مردم - در ید قدرت اوست، اما مردم را به هلاکت دعوت می‌کنند (همان، ۱۳۸۹/۹/۴).

با این نگاه، هرکس در پیروی از دستورات انبیا در جامعه اسلامی زندگی کند، تحت ولایت خداوند و هرکس در جامعه غیر اسلامی و در مسیری مخالف و حتی بی تفاوت نسبت به هدایت انبیا زندگی کند، تحت ولایت غیر خداوند است که از آن با عنوان «طاغوت» نام برده‌اند. زندگی در جامعه الهی، باعث سعادت‌مندی انسان و زندگی در جامعه غیر الهی باعث شقاوت وی می‌شود. لذا مردم‌سالاری دینی با ایجاد ولایت تحت حاکمیت الهی، زمینه را برای سعادت‌مندی و فلاح فرد و جامعه فراهم می‌کند.

معاد، تداوم حیات پس از مرگ

آخرین رکن جهان‌بینی اسلامی «معاد» است. بینش اسلامی معتقد است که: بعد از مرگ، ما وارد مرحله جدیدی می‌شویم. این طور نیست که انسان نابود شود؛ از جوی جستن و رفتن به یک مرحله دیگر است و بعد در آن مرحله، مسأله حساب و کتاب و قیامت است که به میان می‌آید (همان، ۱۳۷۹/۹/۱۲). بنابراین، «معاد» در جهان‌بینی اسلامی، سازنده این اعتقاد است که زندگی در عالم دنیا، مرحله‌ای از مراحل زندگانی انسان بوده و حیات انسان با گذر از این جهان تمام نمی‌شود. نکته مهم آن است که اعتقاد به معاد، با اعتقاد به توحید پیوستگی دارد؛ به این معنا که اعتقاد به خداوند متعال، اعتقاد به آخرت را به دنبال دارد.

اگر کسی به خدا معتقد باشد، امکان ندارد این زندگی را با مرگ تمام شده فرض کند؛ زیرا یک چیز ابتر و ناقصی است. بنابراین، این ظلم‌ها، این جورها از آن طرف آن مجاهدت‌ها و آن تلاش‌ها و آن زحمت‌ها، اگر خدایی هست، باید پاداشی داشته باشد؛ پس اعتقاد به قیامت، از اعتقاد به خداوند قابل انفکاک نیست (همان، ۱۳۷۰/۸/۱).

اعتقاد به حیات پس از مرگ، دو اثر مهم در زندگی انسان دارد: اولین اثر این اعتقاد: که هیچ عملی از بین نخواهد رفت و همه اعمال محفوظ است، باعث

می‌شود انسان، حتی اگر برای انجام تکلیف، با ارزش‌ترین دارایی‌های خویش؛ نظیر جان گرامی، عزیزان و فرزندان خود را نیز از دست بدهد، احساس خسارت نکند (همان، ۱۳۸۹/۹/۴).

دومین اثر اعتقاد به حیات پس از مرگ بر انسان، عدم تفکیک دنیا از آخرت است. با این نگاه:

آتش و دوزخ الهی و هم‌چنین بهشت و نعیم الهی در همین دنیا موجود است. آنچه در نشئه آخرت تحقق پیدا می‌کند، باطن همان چیزی است که در این جا است. این‌که عاقبت انسان به سمت بهشت یا جهنم باشد، در اختیار خود اوست، ولی در همین جا تحقق پیدا می‌کند و صورت عینی و باطنی و واقعی آن در آن نشئه دیده می‌شود (همان، ۱۳۹۳/۴/۱۶).

لذا، وضعیت ظاهری زندگی انسان، در حقیقت نشان‌دهنده زندگی اخروی وی بوده و سعادت در این دنیا، باعث سعادت در آخرت می‌شود.

با توجه به این‌که این دنیا، ظاهر و آخرت، باطن آن به شمار می‌رود و هر امتی در قیامت با امام و پیشوای خویش محشور می‌شود،^۴ بنابراین، در عالم دنیا نیز بایستی حاکمیت حق و پیشوایان الهی بر جامعه انسانی محقق شود تا در آخرت نیز این پیوند و اتصال برقرار باشد. مردم‌سالاری دینی که امتداد حرکت انبیا و برخاسته از مفاهیم عمیق اسلامی است، زمینه را برای پیوند جامعه با پیشوایان الهی که وارثان انبیا هستند، به وجود آورده و این امر را در عالم دنیا محقق می‌کند. این پیوند و اتصال که ظاهر آن در دنیا محقق شده است، باطنی دارد که در آخرت خود را نشان می‌دهد و آن هم پیوند جامعه با انبیا و اولیا به عنوان پیشوایان حقیقی است. لذا مردم‌سالاری دینی، اگر محقق شود، در عالم آخرت نیز پیوند و اتصال با پیشوایان راستین برقرار می‌شود.

اصول ایدئولوژی اسلامی از منظر آیه‌الله خامنه‌ای

جهان‌بینی اسلامی، اگر در مرحله ذهنیت و مجرد محض باشد، اثری بر زندگی فردی و اجتماعی انسان ندارد. بنابراین، بایستی جهان‌بینی اسلامی، تکالیف فردی و

اجتماعی را در قالب ایدئولوژی بیان نماید تا فرد و اجتماع انسانی، به سمت هدف و مقصد خویش حرکت نماید؛ آیه‌الله خامنه‌ای، این مقررات را این‌گونه توصیف می‌کنند: مقررات کلی برای اداره زندگی انسان که ترسیم‌کننده نظام و شاکله اجتماع است و به آن ایدئولوژی می‌گویند (همان، ۱۳۹۸، ص ۷۳۹).

نکته مهم این‌که اصول ایدئولوژی از منظر آیه‌الله خامنه‌ای، در تناظر با اصول جهان‌بینی بیان شده است که نشان‌دهنده پویا بودن و ناظر به تکالیف عملی بودن جهان‌بینی از منظر ایشان است.

توحید، عبودیت انحصاری خدا

در توضیح جهان‌بینی الهی بیان شد که توحید، اساسی‌ترین رکن آن به‌شمار می‌رود. توحید را در صورتی که به عنوان یک عقیده عمل‌خیز و تعهدانگیز بدانیم، ناگزیر یک سلسله الزام‌ها و تعهدها را به‌همراه خواهد داشت (همان، ۱۳۹۴ الف)، ص ۲۶۹.

حال پرسش این‌جاست که این نگاه به هستی چه تعهدی به دنبال خود می‌آورد. اصلی‌ترین تعهد توحید، تعهد سازندگی یک دنیای توحیدی و زدودن تمام آثار شرک است (همان، ص ۲۹۲). با این نگاه:

در عمل، دو وظیفه وجود دارد: یکی اطاعت از خدای متعال و عبودیت پروردگار عالم و دوم سرپیچی از اطاعت «انداد الله»؛ هرآن چیزی که می‌خواهد در قبال حکمروایی خدا، بر انسان حکمروایی کند، ذهن انسان فوراً به سمت این قدرت‌های مادی و استکباری می‌رود که البته از مصادیق آن به‌شمار می‌رود، اما یک مصداق بسیار نزدیک‌تر دارد و آن هم هوای نفس است. شرط توحید، سرپیچی کردن و عدم اطاعت از هوای نفس است (همان، ۱۳۷۹/۹/۱۲).

به‌منظور اطاعت و عبادت انحصاری خداوند و هم‌چنین تعهد برای ساختن یک دنیای توحیدی، ضرورت دارد تا از دستورات الهی نیز پیروی شود والا اگر انسان و

اجتماعی، قانون و دین و مسیری غیر از مسیر الهی را در پیش بگیرد، در حقیقت جامعه‌ای طاغوتی خواهد بود.

هستی، حرکت منطبق با سنت‌های آفرینش

دومین رکن جهان‌بینی اسلامی از منظر آیه‌الله خامنه‌ای، حرکت منطبق با سنت‌های آفرینش است. زمانی تمامی اجزای هستی به سمت یک هدف و مقصد حرکت می‌کند، به این معناست که انسان و جامعه‌ای که به سمت خداوند حرکت می‌کنند نیز با هستی هماهنگ و هم‌جهت است. این هماهنگی باعث می‌شود تا هستی - همان‌طور که بیان شد - به خدمت انسان درآمده و مسخر وی شود. با این بیان، انسان و جامعه انسانی، هیچ زمانی نباید از تلاش برای حرکت به سمت حق ناامید شده و مسیری که هستی با آن هماهنگ است را ترک نمایند، بنابراین، اصل ایدئولوژی متناظر با هدفمندی و هماهنگی عالم هستی:

امید به پیروزی در همه شرایط است؛ به شرط آن که جهاد فی سبیل‌الله باشد. کسی که مشغول مجاهدت است، حق ندارد ناامید شود؛ چون یقیناً پیروزی در انتظار اوست. آن مواردی که پیروزی به دست نیامده و ناکامی حاصل شده است، هم به این خاطر است که مجاهدت نبوده و یا اگر مجاهدتی هم بوده، فی سبیل‌الله نبوده است (همان).

هدف‌گرفتن تعالی انسان

انسان‌محوری، از ارکان جهان‌بینی آیه‌الله خامنه‌ای به‌شمار می‌رود. با این نگاه، انسان استعدادی بی‌پایان دارد:

استعداد بی‌پایان انسان در دارابودن تمام چیزهایی که برای تعالی کامل انسان لازم است. انسان استعداد دارد که تا آخرین نقطه تعالی حیاتِ ممکنات بالا برود، اما بقیه موجودات این امکان را ندارند (همان).

با برخورداری انسان از کرامت و استعداد بی‌پایان در مسیر هدایت، حال، چه اصولی ناظر به تکالیف عملی بر این جهان‌بینی بار می‌شود.

محوریت انسان در عالم که در جهان‌بینی از آن سخن گفت، اصلی در ایدئولوژی از آن منتج می‌شود که عبارت است از:

هدف‌گرفتن تعالی انسان، تعالی خود و دیگران. این تعالی شامل تعالی علمی، فکری، روحی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی (تعالی جامعه) و تعالی اقتصادی به معنای رفاه امور زندگی مردم است (همان).

تکریم انسان در عالم که در دو ساحت تکوینی و تشریحی بیان شد، ایدئولوژی متناسب با خود را دارد. تکریم تکوینی، تعهدی بر دوش انسان می‌گذارد و آن هم وظیفه سازندگی عالم، به وسیله امکاناتی که در اختیارش گذاشته شده است. بنابراین:

سیر تعالی و تکاملی انسان با استفاده از استعدادهای ماده است، در نتیجه با یک‌دیگر سیر می‌کنند. این سیر بدین معناست که شکوفایی انسان، همراه با شکوفایی عالم ماده و عالم طبیعت است (همان).

علاوه بر تکریم تکوینی، تکریم تشریحی نیز از خصوصیات انسان است که ولایت هیچ‌کسی جز خداوند را نپذیرد و صرفاً سر تسلیم بر عبودیت خداوند متعال فرود آورد.

نبوت، ضرورت پیروی از هدایت

انبیای الهی به جهت این‌که عقل و اراده بشر برای هدایت به سمت تعالی کفایت نمی‌کند، از جانب خداوند به‌عنوان پیشوایان بشر معرفی شدند. ایدئولوژی ناظر به این اصل، اطاعت بی‌قید و شرط از هدایت انبیای الهی برای وصول به سعادت است.

تعهدی که انسان معتقد به نبوت نبی بر دوش می‌گیرد، عبارت است از پیروی از راه نبی و قبول مسئولیت به‌منزل‌رساندن بار نبی (همان)، ۱۳۹۴(الف)، ص ۴۹۵.

نکته مهم در پیروی از دستورات انبیا آن است که همواره ایشان وارثانی دارند که با پیروی از ایشان، مسیر هدایت انبیا ادامه پیدا می‌کند. لذا این وظیفه امت اسلامی است که با بعثت خویش و پیروی از علما که وارثان انبیا هستند، راه را ادامه دهند:

امروز امت اسلامی باید احساس بعثت بکند، خود را مبعوث بداند، آگاهانه و

با بصیرت حرکت و اقدام کند، بر علم خود و توانایی‌های خود، انسجام ملی و انسجام بین‌الملل اسلامی خود اضافه کند (همان، ۱۳۸۷/۵/۹).

ضرورت حکومت و ولایت در جامعه

جهان‌بینی آیه‌الله خامنه‌ای در بحث جامعه دو نکته مهم را روشن نمود: اولین نکته، اثرگذاری جامعه بر سرنوشت و اهداف انسان و هم‌چنین اثرگذاری امام و ولی در شکل‌گیری یک جامعه. لذا اصول ایدئولوژی ناظر به جامعه در دو محور ضرورت تشکیل جامعه اسلامی و هم‌چنین ضرورت حکومت اسلامی بیان می‌شود.

اولین تعهد، تعهد به ساختن جامعه اسلامی است؛ بنابراین، انبیا

برای ساختن انسان، کارخانه انسان‌سازی درست می‌کنند. لذا انبیا برای ساختن انسان‌ها و به‌قوام آوردن مایه انسان، کارخانه انسان‌سازی درست می‌کنند. کارخانه انسان‌سازی جامعه و نظام اسلامی است (همان، ۱۳۹۴(الف)، ص ۵۱۷).

به منظور ساختن جامعه اسلامی، ضرورت دارد تا انبیا در جامعه حاکمیت پیدا کرده و زمامدار امور آن شوند. این زمامداری، تحقق امامت ایشان در عرصه اجتماعی بوده و زمینه را برای ساختن جامعه توحیدی فراهم می‌کند.

اگر سامان زندگی انسان مستلزم آن است که همه سازمان‌های زندگی به نقطه واحدی منتهی شود و سر رشته کارها در دست قدرت مسلطی باشد، جز دست قدرتمند آفریدگار انسان نخواهد بود. پس زمامداری انسان، حق ویژه خداست که به وسیله منصوبان خدا به مرحله تحقق در می‌آید و به وسیله آنان نظام الهی پاسداری و مقررات الهی اجرا می‌گردد (همان، ۱۳۹۴/۳/۱۴).

نکته مهم در ساختن جامعه اسلامی با محوریت حاکمیت اسلام آن است که:

تشکیل حکومت، هدف نیست، بلکه تشکیل حکومت وسیله‌ای برای تحقق آرمان‌هاست. اگر حکومت تشکیل شد، ولی در جهت تحقق آرمان‌ها پیش نرفت، حکومتی منحرف است. معیار این است که عدالت اجتماعی و نظم متکی بر قانون به وجود آمده و مقررات الهی به‌طور کامل

مستقر شود. چنانچه مقررات الهی مستقر شد، نظم متکی به اسلام به وجود آمد و عدالت اجتماعی تحقق پیدا کرد، هنوز یک هدف متوسط، یا در واقع یکی از مراحل راه، طی شده است. مرحله بعد آن است که مردمی که در این نظام، به آسودگی، بی‌دغدغه و با برخورداری از عدل زندگی می‌کنند، برای تخلُّق به اخلاق حسنه، فرصت و شوق پیدا کنند (همان، ۱۳۷۵/۹/۱۹).

معاد، ترجیح فلاح اخروی و استفاده از دنیا برای رسیدن به آخرت

جهان‌بینی اسلامی معتقد است که با پایان حیات انسان در این دنیا، انسان به وادی دیگری وارد می‌شود که در حقیقت باطن این عالم بوده و از آن جدا نیست. حال این اعتقاد، «ترجیح فلاح و رستگاری اخروی بر سود دنیوی (همان، ۱۳۷۹/۹/۱۲) را به ارمغان می‌آورد. بر این اساس:

اگر در موردی پیش آمد که یک سود دنیوی در جهت هدف‌های اخروی قرار نگرفت، تا آنجایی که ممکن است، انسان باید سعی نماید این سود دنیوی را در جهت هدف‌های اخروی قرار دهد (همان).

در نتیجه:

انسان بایستی فعالیت‌های خویش را برنامه‌ریزی کند؛ به نحوی که با تلاش‌های عظیم دنیوی که ناچار است آن‌ها را انجام دهد، منافاتی پیدا نکند و بر خلاف فلاح اخروی و وظایفی که تخلّف از آن‌ها ممکن است در آخرت برای انسان عقوبتی به بار آورد، نباشد (همان).

دومین اصل ایدئولوژیکی که اعتقاد به آخرت به ارمغان می‌آورد، بهره‌گیری از دنیا برای رسیدن به آخرت است. ضرورت بیان این تعهد آن است که:

اسلام دنیا را هم جزئی از آخرت می‌داند (همان، ۱۳۷۲/۱/۲۸).

بر این اساس:

تمام محیط زندگی انسان، تمام تلاش‌های دنیایی انسان، بخشی از آخرت است (همان).

و انسان بایستی از این دنیا برای بهره‌گیری هرچه بیش‌تر از آخرت تلاش و کوشش نماید.

تبیین مردم‌سالاری دینی از منظر آیه‌الله خامنه‌ای

مردم‌سالاری دینی یا نظریهٔ جمهوری اسلامی، مبنا و محور شکل‌گیری نظام اسلامی در هنگامهٔ انقلاب اسلامی است. نظریهٔ مردم‌سالاری دینی:

دو جزء دارد: جمهوری است؛ به این معنا که مردمی است اسلامی است؛ به این معنا که بر پایه ارزش‌های الهی و شریعت الهی است. مردمی بودن در این تعریف به این معناست که مردم در تشکیل این نظام، در بر روی کار آوردن مسؤولان این نظام نقش دارند، بنابراین، مردم احساس مسؤولیت کرده و از تصمیم‌گیری‌ها جدا نیستند (همان، ۱۳۸۸/۷/۱۵).

از منظر آیه‌الله خامنه‌ای، نظریهٔ جمهوری اسلامی داعیهٔ آن را دارد که:

احکام و شریعت الهی را که شریعت اسلامی است، در تمام امور زندگی واجب‌الاتباع بوده و تلاش شده است تا این هدف محقق شود. چهارچوب و قالبی که برای تحقق این هدف طراحی شده، مردم‌سالاری دینی است؛ به این معنا که مردم باید قانون‌گذار را که بر اساس اسلام قانون خواهد گذاشت و مجری این قانون را خود انتخاب کنند. بنابراین، همه چیز با انتخاب مردم، با حضور مردم، با عزت مردم و کرامت مردم است (همان، ۱۳۹۰/۱۲/۱۸).

در این نگاه، مردم‌سالاری دینی، نوع سومی از ادارهٔ جامعه و دستگاه حکومت است که با پشتیبانی و همراهی و عطوفت مردم اداره می‌شود. از منظر آیه‌الله خامنه‌ای:

نظام‌های دنیا سه گونه اداره می‌شوند: یا با زور، مثل نظام‌های پلیسی دنیا؛ این سیستم‌های استبدادی کمونیستی و سیستم‌های استبدادی سلطنتی و شبه‌سلطنتی را در دنیا ملاحظه می‌کنید. نوع دوم، آن سیستم‌هایی است که با تزویر و تبلیغات اداره می‌شوند؛ مثل این دموکراسی‌های غربی. این سیستم‌ها دستگاه‌های عظیم تبلیغاتی در اختیارشان است و تمام زندگی مردم را

محاصره کرده‌اند. امروز در کشورهای غربی، در آمریکا و در کشورهای علی‌الظاهر دمکراتیک این‌طوری است. تبلیغات انبوه، مثل سیل روی ذهن‌های مردم می‌ریزد و اصلاً مجال نیست که مردم بفهمند. یک نوع نظام هم نظامی است که با محبت و عطوفت مردم اداره می‌شود. نظام ما تا حالا این‌گونه بوده است؛ بعد از این هم باید این‌طور باشد (همان، ۱۳۷۰/۵/۲۳).

جایگاه مردم‌سالاری دینی در نظام فکری آیه‌الله خامنه‌ای

در نظام فکری آیه‌الله خامنه‌ای توحید به‌عنوان اساسی‌ترین رکن جهان‌بینی و ایدئولوژی شناخته شده و در رأس آن قرار می‌گیرد. از منظر آیه‌الله خامنه‌ای، ایدئولوژی توحیدی نفی عبادت غیر خدا و ضرورت عبودیت خداوند را اثبات می‌کند. عبودیت الهی، هدف نهایی خلقت انسان و تمامی موجودات است. در این میان، انسان محور عالم بوده کرامت داشته و تمامی موجودات عالم در خدمت او هستند و با برخورداری از عقل و اختیار، می‌تواند در مسیر سعادت و یا شقاوت گام بر دارد. انبیای الهی به‌جهت هدایت و شکوفایی قوه عقل انسان، با ارائه مسیر صحیح عبودیت خداوند در قالب دین، هدف و جهت نهایی را به انسان نشان می‌دهند. اما برای این‌که دین در جامعه محقق شود، انبیا به‌صورت فرد فرد و جزئی اقدام به ساختن انسان‌ها نمی‌کنند، بلکه با ایجاد یک بستر مناسب در قالب جامعه اسلامی، تلاش می‌کنند کارخانه انسان‌سازی درست کرده و انسان از رهگذر پیوند و اتصال با این جامعه به سعادت برسد. ایجاد این جامعه نیز نیاز به حاکمیت دین در عرصه اجتماعی دارد. بنابراین، انبیا برای ساختن جامعه و انسان مطلوب خویش تلاش می‌کردند تا دین را در جامعه قدرتمند کنند.

برای تحقق قدرت الهی به‌منظور حاکمیت دین، انبیا اقدام به تشکیل حکومت می‌کنند تا از رهگذر این حکومت، دین الهی در جامعه حاکم شود. همان‌طور که در گفتار گذشته بیان شد، هر قدرتی که در جامعه حاکم باشد، جامعه نیز به سمت مطلوب همان قدرت حرکت می‌کند. با این نگاه:

مهم‌ترین و حسّاس‌ترین مسأله هر ملّتی، مسأله حکومت و ولایت می‌شود که عبارت است از مسأله مدیریت و حاکمیتِ والای بر آن جامعه؛ در نتیجه، تعیین‌کننده‌ترین مسأله برای هر ملّتی به‌شمار می‌رود (همان، ۱۳۶۹/۴/۲۰).

با این نگاه، مسأله «مردم‌سالاری دینی»، حاکمیت اسلام و پیوند مردم با دستگاه حاکم، از ثمرات بحث «ولایت» در نظام فکری آیه‌الله خامنه‌ای است. ولایت به‌معنای لغوی از منظر آیه‌الله خامنه‌ای به‌معنای پیوند، ارتباط و اتصال، به‌هم پیچیده شدن دو چیز، به‌هم جوشیدگی و به‌هم پیوستگی کسانی که با یکدیگر ولایت دارند، اطلاق شده است (همان). ولایت از منظر اصطلاحی، به‌معنای حکومت است. حکومتی که در آن، شخص حاکم با آحاد مردم دارای پیوندهای محبت‌آمیز و عاطفی و فکری و عقیدتی است. حاکم نیز منشأ همه این نظام سیاسی و وظایف خود را از خدا می‌داند و خود را عبد و بنده خدا می‌انگارد (همان، ۱۳۷۹/۱/۶).

اهمیت ولایت در جامعه اسلامی از آن جهت است که لازمه حکومت الهی و تسلّط الهی است (همان، ۱۳۷۷/۱/۲۷). اما نکته مهم آن است که نظام ولایت با دو شرط امکان‌پذیر است: اولین شرط آن است که ولی خدا - کسی مانند پیغمبر اکرم یا امیرالمؤمنین - در رأس آن نظام قرار گیرد، در این صورت، نظام و جامعه شکل ولایی به خود می‌گیرد (همان). به‌عبارت دیگر، در رأس جامعه ولایی، انسان‌های پارسا و مخالف با شهوات و نفس خویش (همان، ۱۳۷۰/۸/۱) قرار می‌گیرند.

شرط دوم تحقق نظام ولایی آن است که ارتباط ولی، با مردمی که ولایت بر آنهاست، یک ارتباط نزدیک، صمیمانه، محبت‌آمیز دارد. اساس کار در حاکمیت اسلام این است. اگر کسی همین ارتباط با مردم را بدون داشتن آن معیارهای واقعی پیدا کرد، این باز هم ولایت نیست و این ملاک‌ها را ندارد؛ اگر چه ممکن است بُعد دیگری را داشته باشد. پس، علاوه بر آن معانی حقیقی که وجود دارد، حکومت در اسلام، حکومت ولایی است و ولایت؛ یعنی حکومت که با این تعبیر لطیف و متناسب با شخصیت و شرافت انسان بیان شده است. در اسلام، چون افراد جامعه و افراد انسان، در حساب سیاسی اسلام به حساب می‌آیند، در واقع همه چیز مردمند. مردم هستند که

شخصیت و خواست و مصالح و همه چیز آن‌ها در نظام سیاسی اسلام به حساب می‌آید. آن وقت، ولایت الهی، با چنین حضوری از مردم معنا می‌دهد. حقیقت ولایت الهی این است: ارتباط با مردم (همان، ۱۳۷۶/۲/۶).

ثمره ایجاد حاکمیت الهی در پیوند با مردم در جامعه که از آن تعبیر به حکومت ولایی شد، در وهله اول حاکمیت اسلام و در وهله دوم، باعث ایجاد وحدت در تمامی ابعاد می‌شود.

این وحدت اجتماعی و وحدت سیاسی و وحدت معنوی و روحی و وحدت عملی، به سمت مرکز عالم وجود حرکت کردن انسان، در جهت ولایت الله حرکت کردن است. انسان‌های آگاه، مختار، تصمیم‌گیرنده و دارای حُسن انتخاب، عملاً هم ولایت الهی را برمی‌گزینند و در آن راه حرکت می‌کنند؛ محبت الهی را کسب می‌کنند و خود از محبت پروردگار پر می‌شوند (همان، ۱۳۷۷/۱/۲۷).

در نتیجه ایده مردم‌سالاری دینی، ریشه در مباحث ولایت دارد؛ ولایتی که علاوه بر حاکمیت اسلام در جامعه، زمینه هماهنگی با عالم هستی و پیوند با حضرت حق را فراهم می‌کند. مردم‌سالاری دینی نیز همگام با مسأله ولایت در اسلام، زمینه را برای حاکمیت انسان‌های صالح بر جامعه که از میان خود مردم انتخاب شده‌اند، به وجود آورده و لازمه تحقق این حاکمیت را پیوند دائمی و همراهی همه‌جانبه مردم می‌داند.

نتیجه‌گیری

از منظر آیه‌الله خامنه‌ای، خالق، مبدع و مدبر عالم، حضرت حق است که جهان را برای هدفی خلق نموده است. اجزای هستی، هماهنگ به سمت حضرت حق در حال حرکت هستند و انسان به‌عنوان محور این عالم، از عقل و اختیار برای حرکت به سمت هدف راستین خویش برخوردار است. به جهت کافی نبودن عقل بشری، انبیای الهی برای هدایت انسان به سمت حق فرستاده می‌شوند تا عقل وی را کامل کرده و راه درست را به وی نشان دهند. این هدایت از طریق جامعه‌سازی و پیوند افراد انسانی با انبیا محقق می‌شود. گفتنی است که هدایت الهی انبیا، انسان‌سازی و جامعه‌سازی در جهت هماهنگی با هستی انجام شده و حیات حقیقی انسان و جامعه انسانی در وادی غیر از وادی دنیا

محقق می‌شود؛ وادی آخرت که با دنیا پیوسته بوده و از آن جدا نیست. در زمینه ایدئولوژی عبودیت انحصاری خداوند و نفی عبادت هرچه غیر اوست، حرکت منطبق با سنت‌های آفرینش، هدف گرفتن تعالی انسان، ضرورت پیروی از هدایت الهی و زمینه‌سازی برای ایجاد جامعه اسلامی با محوریت حکومت اسلامی و ترجیح فلاح اخروی بر دنیوی و استفاده از دنیا برای آخرت، مفاد ایدئولوژی کلان اسلامی از منظر آیه‌الله خامنه‌ای است. در خصوص نسبت مردم‌سالاری دینی با اصول جهان‌بینی و ایدئولوژی آیه‌الله خامنه‌ای، بایستی بیان نمود که این ایده، ریشه در مباحث ولایت دارد؛ ولایتی که علاوه بر حاکمیت اسلام در جامعه، زمینه هماهنگی با عالم هستی و پیوند با حضرت حق را فراهم می‌کند. مردم‌سالاری دینی نیز همگام با مسأله ولایت در اسلام، زمینه را برای حاکمیت انسان‌های صالح بر جامعه که از میان خود مردم انتخاب شده‌اند، به وجود آورده و لازمه تحقق این حاکمیت را پیوند دائمی و همراهی همه‌جانبه مردم می‌داند.

یادداشت‌ها

- این تعریف برگرفته از بیانات رهبر معظم انقلاب در مورد چیستی دستگاه فکری اسلامی در مقدمه کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی (سیدعلی خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی، ۱۳۹۴ (الف)، ص ۳۸-۳۷)، چیستی مکتب فکری اسلامی در تفسیر سوره براءت (همو، بیان قرآن: تفسیر سوره براءت، ص ۷۳-۴۰)، بیان ویژگی‌های نظام فکری و مکتب امام خمینی علیه السلام (همو، بیانات در مراسم بیست و ششمین سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۴/۳/۱۴) و تبیین نظام فکری شیخ مفید (همو، پیام به کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۳۷۲/۱/۲۸) است.
- اشاره به آیه شریفه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید(۵۷): ۲۵)؛ همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو [ی تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت بر خیزند.
- اشاره به آیه شریفه «هُوَ الَّذِي أُتِدَّكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ» (انفال(۸): ۶۲)؛ اوست کسی که تو را با یاری خود و به وسیله مؤمنان نیرومند ساخت.
- اشاره به آیه شریفه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْهَمِهِمْ» (مبارکه(۱۷): ۱۷)؛ روزی را که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان می‌خوانیم.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. اسماعیل زاده بلندی، علی، «مبانی مردم‌سالاری دینی در منظومه فکری مقام معظم رهبری مدظله»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، پردیس‌های منطقه‌ای - پردیس بین‌المللی ارس، گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرانداک)، ۱۳۹۲.
۳. اصلانی، اقبال، «بررسی تطبیقی مردم‌سالاری دینی با دموکراسی لیبرال»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرانداک)، ۱۳۹۰.
۴. امام خمینی، سیدروح الله، صحیفه امام، ج ۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹.
۵. امینی، پرویز، «نظریه مردم‌سالاری دینی آیه‌الله خامنه‌ای [رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی]»، گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرانداک)، ۱۳۹۵.
۶. باباخانی مجتبی، جعفری هرستانی، علی، جوهری، محسن، قائمی‌راد، محمد و موسوی، سیدمصطفی (در دست چاپ)، تحلیل منظومه‌ای؛ روش پژوهش در اندیشه رهبران انقلاب اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۷. حسینی بهشتی، سیدمحمدحسین، بایدها و نبایدها، تهران: تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیه‌الله شهید دکتر بهشتی، ۱۳۸۰.
۸. خامنه‌ای، سیدعلی، بیان قرآن: تفسیر سوره براءت، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸.
۹. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت رضا علیه السلام، ۱۳۷۹/۱/۶ (ب).
۱۰. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در جلسه نهم تفسیر سوره بقره، ۱۳۷۰/۸/۱.
۱۱. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در جمع ۱۱۰ هزار بسیجی در روز عید غدیر، ۱۳۸۹/۹/۴.
۱۲. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰/۱۲/۱۸.
۱۳. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان بسیجی طرح ولایت، ۱۳۷۸/۶/۱۳.
۱۴. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷.
۱۵. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار عمومی مردم چالوس و نوشهر، ۱۳۸۸/۷/۱۵.
۱۶. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۷/۱/۲۷.

۱۷. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۹/۱۲.
۱۸. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۵/۹/۱۹.
۱۹. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۶۹/۴/۲۰.
۲۰. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۰/۵/۲۳.
۲۱. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۶/۲/۶.
۲۲. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار مسؤولان نظام به مناسبت مبعث حضرت رسول اعظم ﷺ، ۱۳۸۷/۵/۹.
۲۳. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار مسؤولان نظام، ۱۳۹۳/۴/۱۶.
۲۴. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در مراسم بیست و ششمین سالگرد رحلت امام خمینی ﷺ، ۱۳۹۴/۳/۱۴.
۲۵. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در مراسم بیعت اعضای شورای نگهبان، ۱۳۶۸/۳/۲۱.
۲۶. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در مراسم یازدهمین سالگرد رحلت امام خمینی ﷺ، ۱۳۷۹/۳/۱۴.
۲۷. خامنه‌ای، سیدعلی، پیام به کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۳۷۲/۱/۲۸.
۲۸. خامنه‌ای، سیدعلی، روح توحید نفی عبودیت غیر خدا، قم: مؤسسه فرهنگی هنری ایمان جهادی (صهبا)، ۱۳۹۴.
۲۹. خامنه‌ای، سیدعلی، سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی و دومین سالگرد رحلت امام خمینی ﷺ، ۱۴۰۰/۳/۱۴.
۳۰. خامنه‌ای، سیدعلی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، قم: مؤسسه فرهنگی هنری ایمان جهادی (صهبا)، ۱۳۹۴ (الف).
۳۱. سعیدی، مهدی، مردم‌سالاری دینی از منظر آیه‌الله خامنه‌ای، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲.
۳۲. شهید صدر، سیدمحمدباقر، اسلام، راهبر زندگی؛ مکتب اسلام؛ رسالت ما، قم: پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر، دارالصدر، ۱۴۰۰ق.
۳۳. مصباح‌یزدی، محمدتقی، نظریه حقوقی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ، ۱۳۹۱.
۳۴. مطهری مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲، تهران: انتشارات صدر، ۱۳۸۴.
۳۵. میرباقری، سیدمهدی، «بحثی در باب ضرورت نظام فکری»، پگاه حوزه، ش ۱۳۳، ۱۳۸۳.